۱۴۸

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ
۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

در مسیر سلوک هر عارفی، هر درویشی، حالات و وضعیات مختلف پیش می‌آید که یک مقدارش از جانب خودش است برای انذار یعنی به او خبر بدهند که کارهایت چطور بوده، یا برای تنبیه یعنی آگاهی. تنبیه هم یعنی بیدار کردن، برای بیداری و نه این تنبیهی که ما می‌گوییم. یک مقداری از بعضی از این حالات هم خداوند مستقیماً این کار را کرده، به هر قصدی که خودش دارد. این حالات، این تأثیرات غالباً نتیجه‌ی افکاری است که در خودش ایجاد شده. صحیح یا سقیم در خودش ایجاد شده و در آن لحظه خوب خودش می‌فهمد.

مثلاً چندی قبل نامه‌ای بود، یکی از فقرا نوشته بود در مورد اینکه در قدیم، غالباً فرموده‌اند که صورت شیخ را در نظر بگیرید، در خود *رساله‌ی رفع شبهات* که حضرت رضاعلیشاه مرقوم فرموده‌اند، این مسأله را توضیح داده‌اند. این یک درس روان‌شناسی است، به این معنی که بسیاری از تداعی معانی‌ها غیرارادی است. مثلاً هر وقت به یک آدم شیرازی بگویند: قرآن دروازه‌ی وسیعی دارد، آن شیرازی بلافاصله دروازه قرآنِ شیراز را در ذهنش می‌بیند، دروازه قرآن یک ساختمانی است، از یک حرف یک تصویر به‌خاطرش می‌رسد ولی دیگری چنین نیست. گاهی هم ممکن است از حرف، حرف به خاطرش برسد. یا از آهنگ، آهنگی. مثلاً تا یک آهنگی می‌شنوید بدون شعر، بدون تصنیف، فوری می‌گویید: این آهنگ فلان تصنیف است. از این صدا، یک صدای دیگری به خاطرتان می‌رسد ولی همان برای دیگری نه، چیز معمولی است.

برای درویش، مهمترین مسأله‌ای که در زندگی‌اش و در سلوکش هست، این است که در یک جلسه‌ی تشرّف یعنی مثل همه‌ی بشرها که بوده است، یک نام خدا به او داده شده، گفته شده. این واقعه و این مسأله باید در نظر او خیلی مهم باشد، گاهی اوقات آنقدر مهم است که معنای آن کسی که یعنی آن کسی که این اسم را به او یاد داده، یا به او تلقین کرده، یا چون معتقد بوده که باید گوش بدهد، امر کرده که این را بگو، این دو تا با هم متعارفند یعنی تا مسأله‌ی تشرّف می‌آید، آن مسأله خاطرش می‌آید یا تا آن به خاطرش می‌آید، آن نام، این شخص.

این است که توضیحِ این هم که حضرت رضاعلیشاه مرقوم فرموده‌اند، اوّل صورت شیخ و بعد به‌صورت قطب است. برای اینکه اوّل چیزی که برای درویش یک نزدیکی و ارتباطی که بین این ذکر و شیخ که ذکر را داده، در ذهنش وجود دارد، خیلی قوی است یعنی اوّلین ارتباطی که در ذهن شخص

ایجاد می‌شود، بین آن ذکر با شیخ است. یک قدری که جلوتر رفت، به معنای بیشتر ذکر هم توجّه کرد و آن ارتباطی که بین ذکر و دهنده‌ی ذکر وجود دارد، بیشتر قوّت می‌گیرد. اوّل که ذهنش روی شیخ متمرکز است برای اینکه مستقیماً در جلسه‌ی تشرّف این شیخ است که به او گفته است، این ذکر را بگو. یک قدری که جلوتر رفت، اعتقادش محکم‌تر می‌شود، قوی‌تر می‌شود، می‌بیند که این ارتباط مثل این نخ، از شیخ بالاتر می‌رود یعنی می‌فهمد که این ارتباط از ناحیه‌ی قطب است. این است که بعد از مدّتی قطب به ذهنش متبادر می‌شود. بیشتر برود، آن معنای امامتی که در ذهن ما هست و به‌اصطلاح آن امام غایب، در ذهنش متجلّی می‌شود. به همین طریق اگر برود، به درجه‌ی امام برسد، در آن‌صورت خود امام را هم می‌بیند. این تکامل تدریجی است. بنابراین به‌صورت شیخ نگاه کردن یعنی آن مرحله‌ی اوّل که شیخ را مجسّم می‌بیند ولی همینطور که ذهنش وسعت پیدا می‌کند، ارتباط این ذکر را با موضوعات دیگر هم می‌بیند. به شیخ، به قطب، به در، دیوار، کعبه، حرم حضرت رضا، اینها همه در ذهنش یکی حساب می‌شود یعنی اگر هم صورت شیخ را می‌بیند، این بت‌پرستی نیست. اوّلاً به اختیار خودش نیست و نباید به اختیار هم باشد. به اختیار اگر باشد، بله! یعنی زور بزند که ببیند، نه! باید متوجّه ذکر و معنای ذکر باشد، هر وقت خداوند مصلحت دانست و هر وقت که مقتضای قدرت روانی این شخص بود، ممکن است همه چیز آشکار بشود. بنابراین اینطوری که در آن رساله هم فرموده‌اند، ارادی نیست. غیر ارادی همین قاعده‌ی روان‌شناسی است.

یکی مثلاً به شیخ توجّه نداشته ولی خداوند به این وسیله به او توجّه داده. از توجّه به شیخ در مقام اوّلیه‌ای که ارتباط شیخ را با ذکر بطور غیرارادی درک می‌کند، تصرّف کرده که توجّهِ اشتباهی کرده که چرا من شیخ را توجّه کنم؟ چرا شیخ حاضر می‌شود؟ نه! خداوند باید در ذهن من حاضر بشود و کوشش کرده، بعد خداوند که ظاهر شده، همه‌ی آنهای دیگر هم ظاهر نشدند یعنی در واقع یک‌مرتبه نگران شده که همه‌ی آنها را از دست داده، نه! آن صورت شیخ که در مرحله‌ی اوّل دیده، آن برایش بت شده بود یعنی آن بت را گیر می‌کرد، بعد که یک درجه بالا رفته، باز هم به درجه‌ی بت نگاه می‌کرده به تصویر خداوند به‌اصطلاح. به ذکر خداوند. خداوند خواسته است به او توجّه بدهد. هر دوی اینها را از بین برده یعنی بت هر چه باشد و در هر اندازه باشد. این طریقه را اگر بفهمد، این تحلیل را اگر بفهمد، بسیار خرسند می‌شود و می‌فهمد در این مرحله شاید آن شعر مشهور شیخ محمود شبستری باشد به نظرم، می‌گوید:

[اگر بُتگر بدانستی که بت چیست یقین کردی که حق در بت‌پرستی است]

اگر توجّه کند می‌فهمد که همین دینِ بت‌پرستی، دینش بوده. بت هم نبوده، همان جلوه‌ای بوده. حالا گفته‌اند حالات مختلفی که می‌بینند، باید عرضه کند حالا دیگر خودش تعبیرش را نمی‌داند، تفسیرش را نمی‌داند، وقتی عرضه کند، تحلیل روان‌شناسی انجام

می‌شود و خودش یک قدم به جلو می‌رود.

ان‌شاءالله خداوند به همه‌ی ما چشم بینا و گوش شنوا بدهد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۰، جلسه برادران ایمانی)

*****

اخلاقیّاتِ بشر یعنی عادات و رسوم و اعتقادات مال وجود ماست، همین وجودی که اسمش حسن است، حسین است. چون جان را که خداوند فرموده است: فَإِذا سَوَّيتُهُ وَ نَفَخْتُ فيهِ مِنْ رُوحی فَقَعُوا لَهُ ساجِدينَ (سوره حجر، آیه ۲۹/ سوره ص، آیه ۷۲) یعنی نفخه‌ی روحی من، این عادات و رسوم و اخلاقیّاتِ متفاوت، از کجا آمده؟ در بدن جایش کجاست؟ البتّه زیست‌شناسان، اطبّاء در طیّ تاریخ خیلی در این راه زحمت کشیده‌اند که چیزی پیدا کنند. خودِ بشر، عُرفِ بشر، هر بشری خودش سِنّی دارد، جوان بوده، بچّه بوده، گریه می‌کرده، شیرخواره بوده ولی آنها را به یاد ندارد. گو اینکه این روان‌شناسان امروزی، روانکاوان، می‌گویند: آثار آن دوران که ما وارد نیستیم، در ذهن همه هست و حتّی آثاری از قرن‌های قدیم ولی از وقتی که این بشر به وجود آمد، به وجود آمدنش، مال آن خون و مایعات و چیزهای مرد است، در واقع یعنی خون مرد. این اصطلاح را هم پیدا کرده‌اند یعنی بشرها از اوّل گفته‌اند که ما همخونیم. خودِ وجود، همانطوری که من الان مثلاً حرف می‌زنم، خودم می‌دانم چی دارم می‌گویم. آن کسی هم که به وجود می‌آید، گو اینکه خودش دست و پایی ندارد، همینطوری هلش می‌دهند می‌آید ولی یک‌خرده می‌داند منتها آنچنان دانستنی که اثر ندارد، بداند یا نداند. فقط اثرش بعدها در ذهن است. بنابراین وقتی از خونی به‌دنیا آمد، گفته‌اند همخونی به مسأله‌ی ولادت ارتباط دارد که می‌گویند خون بدن را ایجاد کرده، وقتی می‌گویند ما هم‌خونیم یعنی همان خونی که من را به وجود آورده، همان خون هم این را به وجود آورده که مجموعه‌ی اینها تبدیل به نژاد می‌شود. اینها علم‌هایی است، دانش‌هایی است که خودِ بشر بدون خواندن هیچ درسی جزء فطرتش است که می‌داند و بنابراین به خون که نژاد باشد، به همخونی خیلی اهمّیت می‌دهد. یک نکته‌ی مؤثّرِ دیگری غیر از خون هست و آن شیر است، شیرِ مادر. قبل از اینکه این کارخانه‌های نستله یا چی و چی، ایجاد بشود که می‌خواهند جای مادر را بگیرند و شیر درست کنند، البتّه از لحاظ علمی خدمت بزرگی به جامعه‌ی بشریّت است ولی به‌هرجهت چیزی است که بشر را از طبیعت درآوردند. از آن حوضچه‌ای که طبیعت باشد و در آن بود، درآورده‌اند که کم‌کم بی‌نیاز بشود یعنی امروزه می‌توان گفت نوزادی که به‌وجود می‌آید از مادرش بی‌نیاز است. گو اینکه نیازهای روانی، مهر و محبّت، تربیت، همه‌ی اینها هست و اینها را مادر برآورده می‌کند ولی به‌هرجهت، بدون مادر هم می‌تواند نفس بکشد و جان داشته باشد. این است که در قدیم دایه خیلی نقش مهمی داشت و شیر گاو یا گوسفند را هم در قبایل برای نوزاد مصرف نمی‌کردند، آن را برای بزرگ‌ها مصرف می‌کردند. در اینجا هم شیر

نقش مهمی دارد، همان نقشی که خون در تولید فرزند داشت. این مَثَلی هم که بعضی‌ها به‌عنوان نفرین، سوگند، می‌گویند: شیرم را بر تو حرام کردم. خدا شیر را به این مادر داده که به این بچّه بدهد. «شیرم را بر تو حرام کردم» یعنی با تو یکی تلقّی نمی‌شوم. این هم نقش دوّمِ تولیدِ بشر و حفظ آثار و عقاید قدیمی است که آنچه از دیگران شنیده، نگه‌دارد. این مَثَل‌ها هم زاییده‌ی یک آگاهی و دانشِ غیر عمدی است. به این جهت می‌بینیم که خیلی‌ها، مثل فرعون که می‌خواست همه‌ی نوزادها را بکشد، خداوند نظر داشت که موسی را نگه‌دارد، او را به‌دست یکی گذاشت که شیر بدهد بزرگش کند. پیغمبر ما هم صلّی‌الله‌علیه‌وآله از شیرِ حلیمه‌ی سعدیّه، بزرگ شد و می‌بینیم که چقدر محبّت و توصیه راجع به دایه داشت و حتّی در قواعد شرعی هم گفته است همان اندازه که در نسَبِ خودتان دقّت دارید، برای مادرتان هم و برای دایه‌ی خودتان هم محبّت داشته باشید. به این جهت هم یک مقدار زیادی از آداب و رسوم، به اینها مربوط می‌شود.

البتّه مادامی که بچّه متولّد نشده، خوراکش خون مادر است. بعد از تولّد، همان خون که در رگ‌های مادر بود، تبدیل به غذا می‌شود، تبدیل به شیر می‌شود. این است که شیر و خون، هر دو در نظر ما از لحاظِ احترام و ادب مهم است. به همین دلیل هم در مذهب ما توصیه شده است که مراعاتِ شیر و احتراماتِ آن را به‌جا بیاوریم و مکتبِ رِضاع (رِضاع یعنی شیرخواری) یک آداب و رسومی دارد که همه حاوی از احترام به مادر است و همچنین مسأله‌ی صله‌ی رحم، آداب و رسومی دارد که آنها ناشی از نسَب است.

باید سعی کنیم هیچوقت به پدر که مظهرِ خون است و مادر که مظهرِ شیر است، بی‌اعتنایی نکنیم و همیشه احترام آنها را داشته باشیم، ان‌شاءالله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح پنج‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۵)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.